



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَدْعُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَدْعُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنْتِ تُؤْفَكُونَ (۳۴)﴾

مشرکان حجاز و مانند آنها هم مسئله معاد را مشکل داشتند هم در مسئله نبوت و دین مشکل داشتند چه اینکه در مسئله توحید ربوبی هم مشکل داشتند احتجاجهای قرآن کریم آن بخشی که به توحید برمی گردد هم برهان است حکمت است هم جدال احسن اما قسمتی که به نبوت برمی گردد یا به معاد برمی گردد بخش عظیم از آنها جدال احسن است برهان است نه جدال ولی آنچه که به توحید ربوبی برمی گردد هم حکمت است هم جدال احسن بیان ذلك این است که اینها چون در مسئله معاد منکر جدی بودند اصلاً نمی پذیرفتند وحی و نبوت و رسالت را هم جداً منکر بودند اگر برهانی در این زمینه اقامه می شد همان حکمت محض بود یعنی از مقدمات معقول کمک گرفته می شد ولی در جریان توحید هم از مقدمات معقول کمک گرفته می شد هم از صبغه مقبول بودنش استمداد می شد این می شود جدال احسن این سه حجتی که در کنار هم در همین سوره مبارکه یونس ذکر شده است حجت اولای جدال احسن است حجت دوم و سومش حکمت یعنی برهان محض است لذا در حجت اولی فرمود اگر این مطلب را با ایشان در میان بگذارید خود ایشان قبول می کند ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمْ مَنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يَدْبِرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ﴾^۱ این فسیقولون

الله که يك بار تکرار شد در حقیقت جواب این چهار تا سؤال است اینها پاسخ می‌دهند که الله رازق است او مالک
 سمع و بصر است او مخرج الحی من المیت است او مُدَبِّر الامر است اما در جریان معاد و همچنین نبوت و رسالت که
 دو تا حجت بعدی است آنها منکر هستند آنها پاسخ نمی‌دهند لذا وقتی از آنها سؤال می‌شود ﴿هل من شركائكم
 من بيدا الخلق ثم يعيده﴾ آنها نمی‌گویند که شرکای ما این کار را نمی‌کنند و خدا این کار را می‌کند اصلاً این کار را
 قبول ندارند یعنی می‌گویند مبدئی باشد و معادی ابتدایی باشد و آخرتی دنیایی باشد و قیامت نیست اصلاً قیامت
 نیست معاذ الله حالا تا آن قیامت را شرکای ما به عهده بگیرند یا رب العالمین به عهده بگیرد اصلاً معادی در کار
 نیست لذا ذات اقدس اله به پیغمبر صل الله علیه و آله و سلم فرمود آنها جواب نمی‌دهند تو در جواب بگو ﴿قل
 هل من شركائكم من يبدؤا الخلق ثم يعيده﴾ آیا هیچ کدام از بتها و شرکای شما این قدرت را دارند که جهان را
 بیافرینند و دوباره بعد از ویرانی عالم بازسازی بکنند به عنوان معاد نوسازی کنند عالم جدید بیاورند آنها چون این
 معنی را منکر هستند تو در جواب بگو ﴿قل الله يبدؤا الخلق ثم يعيده﴾^۱ الله این کار را می‌کند یعنی این کار فی نفسه
 حق است شدنی است و فاعل این کار هم خدا است آنها می‌گویند این کار فی نفسه معدوم است باطل است و حق
 نیست و فاعلی هم ندارد نه الله نه شرکای ما آنها برهانی برای نفی معاد ندارند هر چه هست استبعاد است نه
 استحاله هیچ دلیلی نمی‌توانند اقامه بکنند به اینکه انسان وقتی مرد دوباره بر نمی‌گردد فقط تعجب می‌کنند گاهی هم
 می‌گویند ﴿و ما نحن بمستيقنين﴾^۲ گاهی می‌گویند ﴿ذلك رجع بعيد﴾^۳ این چیز بعید و مستبعدی است قرآن کریم در
 همین آیه به اصطلاح ادماج کرده یعنی ضمن اینکه دارد برای توحید ربوبی برهان اقامه می‌کند مسئله معاد را هم

۱ - سوره یونس، آیه ۳۴.

۲ - سوره الجاثیه، آیه ۳۲.

۳ - سوره ق، آیه ۳.

اشراب کرده منتهی آنها باید جواب بدهند و باید بپذیرند منتهی نمی‌پذیرند این مطلب باشد که چگونه برهان معاد را در مبدا اشراب کرده ادماج کرده این باشد مشرکان تمام حرفهایشان در قرآن کریم خدای سبحان طرح کرده و پاسخ داد فرمود اینها حداکثر حرفشان استبعاد است نه استحاله استبعادشان بخشی در پایان سوره مبارکه یاسین آمده است که فرمود ﴿وَضَرْبَ لَنَا مِثْلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يَحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ﴾^۱ آیه ۷۸ سوره مبارکه یس است که حالا يك استخوان پوسیده‌ای را از این گورستان گرفته به ما نشان داده که این استخوانی که دست به آن بزنی پودر می‌شود چه کسی این را زنده می‌کند خوب ﴿قُلْ يَحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾^۲ این پاسخش است آن روزی که ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ مِنْ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا﴾ لاشیء به این صورت درآمد خوب این دوباره متفرق می‌شود روحش که از بین نرفته معدوم نشده مجرد است استخوانش به صورت پودر شده بسیار خوب شما که می‌گویید ﴿مَنْ يَحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ﴾ حالا که به صورت خاکستر درمی‌آید پوسیده است و اگر دست به آن بزنی پودر می‌شود چه کسی این را زنده می‌کند ﴿قُلْ يَحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾^۳ پس شما غیر از استبعاد دلیل دیگری ندارید اگر شما می‌گویید دور است ما می‌گوییم نزدیک است اگر شما می‌گویید مستبعد است ما می‌گوییم مستقرب است شما برهانی در استحاله ندارید دو بخش دیگر از آیات قرآن کریم اینجا بازگو کنیم آنگاه می‌رسیم به سوره مبارکه القیامه در سوره مبارکه قاف فرمود به اینکه آیه سه به بعد سوره قاف این است که ﴿إِذَا مَتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا﴾ دوباره ما برمی‌گردیم ﴿ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ﴾^۴ چگونه می‌شود دوباره مرده زنده بشود ذات اقدس اله فرمود که

۱ - سوره یس، آیه ۷۸.

۲ - سوره یس، آیه ۷۹.

۳ - سوره یس، آیه ۷۹.

۴ - سوره ق، آیه ۳.

تمام ذرات این جهان پیش ما است ﴿قد علمنا ما تنقص الارض منهم و عندنا كتاب حفيظ﴾^۱ ما در يك جایی نام اینها ذرات اینها همه اینها را تثبیت کرده ایم حفظ کرده ایم هیچ چیز اشتباه نمی شود جابجا نمی شود آنگاه همینهایی که می گفتند رجع بعید است خدای سبحان فرمود که آنها بعید می دانند ولی ما قریب می دانیم ﴿انهم یرونها بعیدا و نراه قریبا﴾ در سوره مبارکه معارج آیه ۶ و ۷ این است ﴿انهم یرونها بعیدا و نراه قریبا﴾^۲ حالا یا آنها را مستبعد می دانند ما مستقرب یا بعضیها می گویند فاصله زیاد است ما می گوئیم فاصله کم است آنهایی که منکر معاد هستند سخن از فاصله ندارند می گویند این مستبعد است که چنین چیزی واقع بشود می فرماید نه مستقرب است به قدرت ما نزدیک است دور نیست در بخشی از سوره مبارکه سبأ می فرماید به اینکه اینها تعجب می کردند به یکدیگر می گفتند خبر جدیدی آمده و آن این است که يك کسی آمده می گوید وقتی شما تکه و پاره شدید پودر شدید دوباره زنده می شوید آیه ۷ سوره مبارکه سبأ این است ﴿قال الذین كفروا هل ندلكم علی رجل ینبئکم اذا مزقتم کل ممزق انکم لفی خلق جدید﴾^۳ به یکدیگر می گفتند که يك خبر تازه ای است ما به شما اطلاع بدهیم يك کسی پیدا شده می گوید شما وقتی تکه پاره شدید به صورت پودر درآمدید ذراتتان پراکنده شد دوباره زنده می شوید مگر این شدنی است این ﴿افتری علی الله کذبا ام به جنه﴾ این یا عاقل است معاذ الله شیاد و یا مجنون است به خدا افترا بسته یا مجنون است افتری یعنی افتری علی الله کذبا ام به الجنه آنگاه ذات اقدس اله در پاسخ می فرماید که ﴿بل الذین لایؤمنون بالآخره فی العذاب والضلال البعید﴾^۴ برای اینکه شما شواهد قدرت ما را مرتب در سماوات و ارض می بینید پس هیچ دلیلی بر استبعاد ندارید در سوره مبارکه القیامه که بارها ملاحظه فرمودید آنجا این راز را

۱ - سوره ق، آیه ۴.

۲ - سوره المعارج، آیات ۷ و ۶

۳ - سوره سبأ، آیه ۷.

۴ - سوره سبأ، آیه ۸.

برده برداری کرده فرمود اینها مشکلشان شبهه علمی نیست اینها گرفتاریشان در شهوت عملی است اینها که منکر معاد هستند مشکل علمی ندارند شبهه علمی ندارند که چطور می شود دوباره مرده زنده می شود خوب همان خدایی که هیچ را به این صورت درآورد دوباره زنده می کند دیگر اینها می خواهند جلویشان باز باشد در سوره مبارکه قیامه آیه ۳ و ۴ این است ﴿يَحْسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ لَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ﴾^۱ همین انسانی که می گوید ﴿مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ﴾^۲ این استخوانها حالا پوسیده و به صورت آرد و پودر درآمده را چه کسی زنده می کند خوب ما زنده می کنیم ﴿بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نَسُوءَ بَنَانَهُ﴾^۳ استخوان چیز مهمی نیست ما آن خطوط ریز و ظریف سرانگشتش را هم برمی گردانیم به دلیل اینکه همان کار را هم کردیم آنگاه هم فرمود نه اینها هیچ مشکل علمی ندارند یعنی درون اینها را که باز کنید اینها شبهه علمی ندارند مشکل علمی ندارند ﴿بَلْ يَرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ﴾^۴ می خواهد فسق و فجور بکند جلویش هم باز باشد امام یعنی جلو هیچ چیز جلوی او را نگیرد اگر به معاد معتقد باشد خوب معاد يك سدی است جلوی او را می گیرد نمی گذارد هر کاری بکند اگر حسابی هست کتابی هست يك صراطی هست يك بهشتی هست يك جهنمی هست خوب جلوی آدم را می گیرد نمی گذارد هر کاری را آدم بکند این می خواهد جلویش باز باشد بل ﴿يَرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ﴾ پس این شبهه علمی ندارد آن شهوت عملی و مشکل عملی و اینها دارد.

سؤال: جواب: امکان وقوعش را که خودش خبر داده اینها در امکان مشکل داشتند بعد هم وقوعش را هم به نحو یقین خبر داد که طوری ما انسان را .. می کنیم که انسان با همه خصوصیاتش محشور بشود در روایات ما هم

۱ - سوره القیامة، آیه ۳.

۲ - سوره یس، آیه ۷۸.

۳ - سوره القیامة، آیه ۴.

۴ - سوره القیامة، آیه ۵.

هست که اگر انسان را ببینید لایته ...انهالرحمن همین بنان و ایدی و امثال اینها باید برگردد تا شهادت بدهد یا شکایت بکنند ﴿قَالُوا لَجُلُودَهُمْ لَمْ يَشْهَدُوا عَلَيْنَا قَالُوا انْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي انْطَقَ كُلُّ شَيْءٍ﴾^۱ اگر اینها برنگردند چیز دیگر برگردد که نمی توانند شهادت بدهند که شکایت کنند که

سؤال: جواب: هیچ معاد جسمانی که مورد تردید احدی نیست اما نحوه جسم چطور است آن چند سال درس می خواهد تا فقط اصلا تصور بکند نه تصدیق تصدیقش چندین سال روی آن چند سال اول می خواهد فعلا آنچه که هست این است که همین بدنی که هست همین جسمانی که هست همین ذراتی که هست به عینه برمی گردد اما حالا چطور می شود چه وقت می شود خوب کل آسمان و زمین عوض می شود بالاخره همه ما می میریم می رویم در زمین این زمین را ذات اقدس اله برمی گرداند تبدیل می کند به زمین دیگر ﴿يَوْمَ تَبْدِلُ الْأَرْضَ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتِ﴾^۲ کل آسمان عوض می شود کل زمین عوض می شود از وجود مبارك امام سجاد سلام الله عليه سؤال کردند که این زمین چه زمینی است فرمود تبدیل می شود ﴿بِأَرْضٍ لَمْ تَكْتَسِبْ عَلَيْهَا الذُّنُوبَ﴾^۳ در روایات دیگری از معصوم سلام الله عليه سؤال کردند که خوب این تبدیل می شود به زمینی که هیچ گناه در آن نشده نه یعنی شیار می شود این زمین تبدیل می شود به ارضی که لم یعص علیها در روایات دیگر از حضرت سؤال می کنند خوب اینها پنجاه هزار سال می شود این مدت اینها چه غذایی می خورند فرمودند این زمین تبدیل می شود الی کره (خبز النقی) تبدیل می شود به يك کره گندم صاف و شفاف که از آن می خورند این هم یکی این زمین باید شهادت بدهد شکایت بکند خوب بخشی از این زمین میکده است بخشی مسجد است الان شما در برخی از مساجد در تهران

۱ - سوره فصلت، آیه ۲۱.

۲ - سوره ابراهیم، آیه ۴۸.

۳ - بحرالانوار، ج ۷، ص ۱۱۰.

دارید که قبلاً می‌کده بود و الان مسجد شد دم در ورودی آن هم نوشته‌اند که حسن توفیق بین سراج الملك مسجد کرد می‌خانه را یا آن یکی گفته بود که از خانه ما طوری است که وقتی خراب بشود مسجد درمی‌آید این الان که در دم در مسجد نوشته است که حسن توفیق بین که می‌خانه را مسجد کرد سراج الملك خوب این هم باید می‌کده در بیاید تا علیه يك عده شهادت بدهد هم باید مسجد بشود تا بر له يك عده شهادت بدهد فی آن واحد کعبه آن وقتی که بتکده بود باید باشد آن وقتی که مسجد الحرام شد باید باشد جایی که خیابان بود جایی که بیابان بود هزارها نفر در هزارها حالت اطاعت و عصیان کردند این يك تکه زمین باید که در آن واحد به هزارها حالت در بیاید تا هم شهادت بدهد هم شکایت کند اینها يك ده بیست سال درس می‌خواهد تا آدم فقط تصور بکند يك ده بیست سال دیگر هم درس می‌خواهد که چطوری این جسم آن جسم می‌شود این اگر اشکال دارد آنجاها اشکال دارد آنکه برای همه ما لازم است این است که عین همه ما برمی‌گردیم یعنی عین زید برمی‌گردد عین خالد برمی‌گردد عین عمرو برمی‌گردد

سؤال: جواب: نه برزخ روایت دارد بدن مثالی است عمده مشکل مسئله معاد است وگرنه برزخ روایات فراوانی دارد که وارد بدن مثالی می‌شوند همین آیات دارد این کسی که مرده است شهید شده است این حی عند ربه یرزقون نگویند مرده است حالا این بدنش حالا مثلاً در میدان جنگ ﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۖ يَرْزُقُونَ﴾^۱ همین شهید را می‌گویند حی است و مرزوق در روایات برزخ فراوان است که غالب بدن مثالی دارد اینها در برزخ مشکلی نیست عمده مسئله معاد است معاد هم مشکلی نیست عین همین بدن برمی‌گردد اما عینیت یعنی چه چطوری عین برمی‌گردد چطوری در عین وحدت کثرت است چطوری در عین حال که يك تکه

زمین است هم مسجد است هم میکده هم شهادت می دهد هم شکایت می کند چطوری هم بیابان است هم خیابان بالاخره این خانه ها در طی این قرون و اعصار هزارها حالت پیدا کرده هزارها اطاعت شده هزاران معصیت شده در حین واحد در عین واحد به هزارها حال درمی آید به هر تقدیر فرمود پس مشکل شما شهوت عملی است می خواهید جلویتان باز باشد دلیلی ندارد که شما وقتی قبول کردید خدای سبحان هیچ را به این صورت درآورده خوب دوباره این پراکنده ها را جمع می کند دیگر حالا منتهی آنها قبول ندارند لذا ذات اقدس اله به پیغمبر صل الله علیه و آله و سلم هم فرمود تو در جواب بگو این می شود برهان نقض دیگر جدال نیست منتهی سئوالی که هست این است که يك وقتی قرآن ابتدائاً برهان اقامه می کند خوب برهان اقامه می کند برای معاد براهین فراوانی اقامه کرده جای سئوال هم نیست يك وقتی با مشرکان حجاز که منکر معادند محاوره می کند گفتگو دارد ﴿قل هل من شركائکم من یبدؤا الخلق ثم یعیده﴾^۱ آیا این بتهای شما هیچ کدام از شرکای شما این کار را کردند این کار را می کنند که اول عالم را خلق کنند دوباره بعد از مرگ دوباره اینها را برگردانند این گفتگو ترسیمش چیست مصححش چیست آنها که اصلاً این را قبول ندارند تا آدم با آنها گفتگو بکند اقرار بگیرد پاسخ این نقل این است که این بخش از آیات بعد از آن بخشهای اولیه همین سوره مبارکه یونس است که ادله فراوانی اقامه کرده بر معاد که معاد حق است از آیه ۳ و ۴ به بعد همین سوره مبارکه یونس بعد از اینکه فرمود ﴿الیه مرجعکم جمیعاً وعد الله حقاً انه یبدؤا الخلق ثم یعیده﴾ برهان مسئله را اقامه کرده فرمود شما خدا را قبول دارید قدرت او را هم که دیدید اگر معادی نباشد معاذ الله عالم می شود هرج و مرج هر کس هر کاری کرد کرد برای اینکه حساب و کتابی نیست که و این با حکمت خدا با عدل خدا با حقانیت خدا با تدبیر الهی هماهنگ نیست بالاخره يك روزی باید باشد که به

حسابها برسند پاداش و کیفر بدهند یا نه؟ فرمود ﴿إليه مرجعكم جميعا وعد الله حقا انه يبدؤا الخلق ثم يعيده﴾ چرا؟

﴿ليجزى الذين آمنوا و عملوا الصالحات بالقسط والذين كفروا لهم شراب من حميم و عذاب الیم بما كانوا يكفرون﴾^۱

این برهان مسئله است اگر خدا حکیم است اگر خدا عادل است اگر خدا حق است يك کار یاوه نمی‌کند خوب عالمی را خلق کرده حساب و کتاب هم که در اینجا نیست اینجا هر چه ما می‌بینیم بالاخره ظلم است و ستم است و تجاوز است و امثال ذلك يك جایی باید باشد که پاسخ بدهند یا نه آن هم حالا بر فرض يك کسی مثل صدام ملعون او را گرفتند اعدام کردند مگر کیفر او همین يك اعدام است این صدها بیگناه را کشته در برابر آن گناه اگر يك بار اعدام بشود مگر کافیست؟ یا يك عذابی طولانی طلب می‌کند که معادل آن گناه طولانی باشد این هیتلرها که آمدند این چنگیزها که آمدند این حجاجها که آمدند سالیان متمادی ظلم کردند دنیا ظرفیت کیفر آنها را ندارد غیر از اینکه يك بار اینها را اعدام بکنند دیگر کاری از آنها ساخته نیست این اعدام يك بار که کیفر کشتار صدها نفر نیست يك جایی باید باشد که معادل آن را پاداش بدهند اولاً خیلی از این حجاجها همینطور مردند و در دنیا کیفر ندیدند بر فرض هم که کسی در دنیا به اینها کیفر بدهد کیفر آنها در دنیا ممکن نیست پس يك جایی باید باشد که لیجزی الله له این همه صالحان و عابدان و ناسکان و زاهدان و محرومان چه کسی به اینها پاداش داده؟ پس يك جایی باید باشد که به اینها پاداش بدهد حالا آنهایی که چند تا قربانی دادند در راه دین کی می‌تواند به اینها پاداش بدهد يك جایی باید باشد که ذات اقدس اله به اینها پاداش عطا کند ﴿ليجزى الذين آمنوا و عملوا الصالحات بالقسط﴾ این مال پاداش کیفر را هم فرمود ﴿والذين كفروا لهم شراب من حميم و عذاب الیم بما كانوا يكفرون﴾^۲ این برهان مسئله پس بنابراین زمینه از نظر محاوره به نصاب رسیده است تا خدا به پیغمبر بفرماید با مشرکان يك چنین

۱ - سوره یونس، آیه ۴.

۲ - سوره یونس، آیه ۴.

محاوره‌ای را در میان بگذار منتهی حالا آنها پاسخ نمی‌دهند تو پاسخ بده تو در جواب بگو پس مصحح گفتگو فراهم شد برای اینکه براهین تام بود اقامه شد تاکنون مطلب دیگر آن اشراب است که از آن به ادماج یاد می‌کنند یعنی در اثنای برهان بر توحید دلیل حقانیت معاد را هم ذکر می‌کنند در آیه ۴ همین سوره مبارکه یونس که الان خواندیم از همان اول فرمود به اینکه خداوند مرجع است و وعده خدا حق است اما برهانی که مستقیماً در این آیه محل بحث است در کمتر جای دیگر هست فرمود شما مشکلاتان در معاد چیست که چگونه خدا دوباره مرده را زنده می‌کند خوب همان کسی که ﴿يَبْدُوا الْخَلْق﴾ همان کس ﴿يَعِيدُهُ﴾ ﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يَعِيدُهُ﴾ شما که منکر معادید برای استبعاد است دیگر می‌گویید چطور می‌شود دوباره مرده زنده بشود خوب همان خدایی که بدأ الخلق هیچ را به این صورت درآورد جسم را به این صورت درآورد جان را به بدن اعطا کرد جماد را زنده کرد هیچ را به صورت جماد درآورد يك وقتی روزگاری برای انسان گذشت که اصلاً او لاشیء بود مثل اینکه به زکریا سلام الله علیه فرمود ﴿قَدْ خَلَقْتَنكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُنْ شَيْئاً﴾^۱ هیچ چیز نبودى بعد به توده انسانها می‌فرماید که شما يك وقتی نطفه بودید یا خاکهای بیابان و خیابان بودید شىء بودید ولی شىء قابل ذکر نبودید ما البته شما را به صورت نطفه درآوردیم یا به صورت خاك بیابان و خیابان درآوردیم اینکه شىء غیر قابل ذکر شدید هم ما درآوردیم ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ ... لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً﴾^۲ یعنی کانوا شیئا اما شىء قابل ذکر نبود این مقطع دوم مقطع اول آن کان تامه است که به لیس صرف کان تامه است که به لیس تامه برمی‌گردد که لم تک شیئا ﴿خَلَقْتَنكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُنْ شَيْئاً﴾ هیچ نبودى مقطع دوم کان کان ناقصه است یعنی چیزی بودى مثل نطفه یا خاك اما قابل ذکر نبودى ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينَ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً﴾ بعد هم به این شکل درآمدى خوب همان

۱ - سوره مریم، آیه ۹.

۲ - سوره الانسان، آیه ۱.

کسی که ﴿مَنْ يَدْعُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يَعْبُدُ﴾ این اشراک حجت بر معاد است در اثنای برهان بر توحید شما در ربوبیت مشرکید و ما داریم شرک را می‌زداییم که از شرکاء کاری ساخته نیست ضمن اینکه توحید ربوبی را تثبیت می‌کنیم شرک را باطل می‌کنیم برهان معاد را هم اشراک می‌کنیم این می‌شود ادماج ﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَدْعُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يَعْبُدُ﴾^۱ اگر بگویید نه اصلاً اعاده نیست کی می‌تواند اعاده کند می‌گوید آنکه بدأ الخلق ﴿مَنْ يَحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ﴾^۲ می‌گوییم ﴿يَحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾^۳ ﴿قُلْ اللَّهُ يَدْعُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يَعْبُدُ﴾ این ﴿قُلْ اللَّهُ يَدْعُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يَعْبُدُ﴾ هم برای اثبات توحید ربوبی است هم برای اثبات معاد آنها درباره خالقیت حرفی ندارند ولی درباره معاد حرف دارند می‌فرماید خوب از این شرکاء که کاری ساخته نیست نه مبدا در اختیارشان است نه معاد در اختیار اینها خوب چرا اینها را می‌پرستید ﴿قُلْ اللَّهُ يَدْعُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يَعْبُدُ﴾ آن وقت ﴿فَإِنَّا تَوَفَّكُونَ﴾^۴ افک یعنی انقلاب مقلوب شدن کجا زیر و رو می‌شوید به کدام طرف برمی‌گردید چه کسی شما را زیر و رو کرده به کدام سمت دارید مصروف می‌شوید ﴿فَإِنَّا تَوَفَّكُونَ﴾ پس احتجاج اول از سنخ جدال احسن است برای اینکه آنها قبول کردند و قبول داشتند خودشان هم در پاسخ پاسخ مثبت دادند ﴿فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ﴾^۵ پاسخشان بود اما دوم و سوم از قبیل حکمت است آنها نمی‌پذیرند لذا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم پاسخ را به عهده گرفته طبق این بیان حجت سوم هم از همین قبیل است یعنی حکمت است جدال احسن نیست برای اینکه فقط از مقدمات معقول تشکیل شده است نه مقبول جزء آراء مقبول نیست آنها همراهی نمی‌کنند پاسخ نمی‌دهند لذا خدای سبحان به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که تو در جواب بگو که حکم این است ﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلْ اللَّهُ

۱ - سوره یونس، آیه ۳۴.

۲ - سوره یس، آیه ۷۸.

۳ - سوره یس، آیه ۷۹.

۴ - سوره یونس، آیه ۳۴.

۵ - سوره یونس، آیه ۳۱.

یهدی للحق افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع ام من لا یهدی الا ان یهدی فما لکم کیف تحکمون؟^۱ حالا خواه شرکایی که از فرشتگان باشند یا از قدسین بشر باشند یا از افراد عادی باشند یا اصنام و اوثن باشند بالاخره آدم به کسی سر می‌سپارد در برابر کسی سر می‌سپارد که او هدایت کننده انسان باشد او را به مقصد برساند آیا از این شرکای شما هدایت صادق است این به مسئله نبوت و رسالت و اینها برمی‌گردد که شما گوش به حرف اینها بدهید به مقصد برسید از اینها ساخته است که شما را به حق هدایت کنند اینها که این سمت را ندارند خودشان نیازمند به هادی هستند ﴿هل من شرکائکم من یهدی الی الحق﴾ آنها پاسخ نمی‌دهند چون منظور از دعوت به حق نبوت و رسالت است آنها نبوت و رسالت را منکرند.

سؤال: جواب: البته چون جانشینی نبوت است برای اینکه امامت چیزی جز ادامه نبوت نخواهد بود و همین آیه را ائمه علیهم السلام بر خودشان منطبق کردند برای اینکه مظهر ذات اقدس اله هستند در هدایت مردم که حالا به آن روایت هم اشاره می‌شود ﴿قل الله یهدی للحق﴾^۲ خدا مردم را به حق دعوت می‌کند حالا احتجاج را ملاحظه بفرمایید فرمود به اینکه بالاخره ما این برهائمان بر توحید ربوبی تام است و شرک هر گونه شرکی باشد باطل است هیچ کسی شریک خدا نیست ﴿لیس کمثله شیء﴾^۳ و ﴿لا شریک له﴾^۴ چه آن شریک فرشتگان باشند چه آن شریک انبیا باشند چه بشرهای عادی باشند چه اصنام و اوثن باشند از اصنام و اوثن که کاری ساخته نیست در بخشهای فراوانی فرمود به اینکه ﴿الهم ارجل یمشون بها أم لهم اید یمطشون بها﴾^۵ اینها مشکل خودشان را نمی‌توانند حل بکنند چه اینکه در بخش پایانی سوره مبارکه حج فرمود ﴿و... زباب شیئا لا یستفقدوه منه ضعف

۱ - سوره یونس، آیه ۳۵.

۲ - سوره یونس، آیه ۳۵.

۳ - سوره الشوری، آیه ۱۱.

۴ - سوره انعام، آیه ۱۶۳.

۵ - سوره الأعراف، آیه ۱۹۵.

الطالب والمطلوب^۱ فرمود اگر يك مگس روی این بتها بنشیند چیزی از این بتها کم بکند اینها مشکل خودشان را نمی‌توانند حل کنند اینها نمی‌توانند مگس را از خودشان پیرانند چه رسد به اینکه بخواهند مشکل شما را حل کنند این يك چیز بین الغی است یعنی سمتی برای این چوب و سنگ و امثال ذلك می‌ماند فرشتگان الهی و قدیسین بشر و اینها آنها را در سوره مبارکه انبیاء فرمود که اینها ﴿عباد مكرمون لا یسبقونه بالقول و هم بامرہ یعملون﴾^۲ اینها هم بندگان مطیع خدایند این قسمت از آیات برای ابطال شرك آنگونه از مشركان می‌تواند باشد فرمود حالا اگر درباره فرشتگان یا درباره قدیسین بشر مثل حضرت مسیح سلام الله علیه بگویید چون اینها معجزه دارند احیای موقی دارند هدایت مردم را به عهده می‌گیرند سمت ربوبی دارند اگر این کار را بخواهید بار بدهید این هم باطل است دلیل بطلانش هم این است ﴿أفمن یهدی الی الحق أحق ان یتبع أم من لا یهدی الا ان یهدی﴾^۳ يك وقتی هم همین آیه سوره مبارکه یونس در اثنای بحثهای گذشته به يك مناسبتی مطرح شد الان خوب ملاحظه بفرمایید که این تعادل بین چیست و تقابل بین چیست فرمود این معبود یا این موجود یا هدایت به حق دارد یا ندارد اگر هدایت به حق دارد یا هدایتش بالذات است یا بالعرض این دو تقسیم اگر آن موجود هادی به حق نبود او که صلاحیت پرستش ندارد برای اینکه شما نیازمند به هدایت هستید از او هم که کاری ساخته نیست پس اگر يك موجودی هادی الی الحق نبود حالا یا به ضلالت دعوت کرد یا اصلا اهل دعوت نبود این صلاحیت عبادت را ندارد صلاحیت توحید ربوبی ندارد از بحث خارج است این هیچ آنهایی که به حق دعوت می‌کنند نظیر فرشته‌ها نظیر قدیسین بشر اینها دو قسم هستند آن که به حق دعوت می‌کند یا دعوتش بالذات است یا بالعرض اگر دعوتش بالذات بود یعنی خود

۱ - سوره الحج آیه ۷۳.

۲ - سوره الانبیاء، آیات ۲۷ و ۲۶.

۳ - سوره یونس، آیه ۳۵.

مهدی بالذات است هادی بالذات است نیازی به هدایت دیگران ندارد و دیگران را بالذات او هدایت می‌کند این همان خدا است و اگر هدایتش بالعرض بود چون هر هدایت بالعرضی باید به بالذات منتهی بشود او باید قبلاً هدایت بشود نیاز خودش را از غیر تامین بکند تا بتواند دیگران را هدایت بکند تقابل در آیه بین هادی و غیر هادی نیست آن تقسیم اول در این آیه مطرح نیست تقسیم اول این است که این موجود یا هادی الی الحق است یا نه این در آیه مطرح نیست چون این روشن است که کسی که هادی الی الحق نیست یقیناً معبود نیست آن تقابل دوم در آیه مطرح است یعنی دو تا موجودند که هر دو به حق دعوت می‌کنند منتهی یکی بالذات دعوت می‌کند دیگری بالعرض آنکه بالعرض دعوت می‌کند تا خودش هدایت نشود هادی دیگران نیست آنگاه قرآن کریم بین این دو در این تقابل دوم مقابله قرار داد فرمود آنکه به حق هدایت می‌کند مقدم است بر کسی که به حق دعوت نمی‌کند فرمود هر دو به حق دعوت می‌کنند منتهی یکی به حق دعوت می‌کند بالذات چون غنی بالذات است من جمیع الجهات در مسئله هدایت هم نیاز به دیگری ندارد دیگری فقیر بالذات است گرچه هدایت کننده مردم به حق است ولی قبلاً هدایت می‌شود کسی او را هدایت می‌کند کسی به او علم عطا می‌کند بعداً او هدایت می‌کند پس ما يك هادی داریم به نام الف که هدایت او بالذات است او احتیاج ندارد که کسی او را هدایت بکند او خودش مهدی بالذات است هادی بالذات است نسبت به دیگران يك موجود دیگری هم دارند به نام باء که این گرچه هادی الی الحق است ولی هدایتش بالعرض است چون هدایتش بالعرض است خودش باید از كمك غیر مهدی بشود به مقصد برسد تا مردم را هدایت بکند الان تقابل بین این است فرمود ﴿أَفَمِنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي﴾^۱ نه لَا يَهْدِي این دومی هم يَهْدِي الی الحق اما لَا يَهْدِي یعنی لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي این دومی هم

هادی الی الحق است و اما لا یَهْدِی یعنی لا یهتدی الا ان یُهْدِی^۱ دیگری باید او را هدایت بکند تا این بشود مُهْتَدِی وقتی مُهْتَدِی شد آن وقت هادی غیر است مثل فرشتگان اینطورند انبیا اینطورند انبیا لا یَهْدِی الا ان یُهْدِی یعنی لا یَهْتَدِی الا ان یُهْدِی عیسی مسیح علیه السلام اینطور است هر فرشته‌ای اینطور است اینها اول باید مهتدی بشوند خدا اینها را هدایت بکند کفی بربك هادیا و نصیرا وقتی با هدایت الهی مهتدی شدند آنگاه هدایت دیگران را به عهده می‌گیرند فرمود ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ﴾ این احق افعل تفصیل نیست افعل تعیین است نظیر ﴿أُولَئِكَ أَرْحَمُ مِنْهُمْ أُولَىٰ بَعْضٌ﴾^۲ که افعل تعیین است نه افعل تفضیل ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَىٰ﴾^۳ پس تقابل بین هادی و غیر هادی نیست تقابل بین هادی بالذات و هادی بالغیر است فرشتگان هادی بالغیر هستند انبیا هادی بالغیر هستند ذات اقدس اله هادی بالذات است آنها که هادی بالغیر هستند اول باید مهتدی بشوند از كمك غیر تا هادی دیگران باشند ولی ذات اقدس اله نیازی به اهتدا ندارد ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾^۳.

والحمد لله رب العالمین

۱ - سورة الأنفال، آیه ۷۵.

۲ - سورة یونس، آیه ۳۵.

۳ - سورة یونس، آیه ۳۵.